

ماهی سی تومان شهریه می دادیم.

**به چه دلیل با توجه به سابقه موسیقی در خانواده به سمت موسیقی ترفیید و بازیگری را انتخاب کردید؟**

به موسیقی بی علاقه نبودم، اما بازیگری عشق اصلیم بود. پسر م سپند ابتدا می خواست در حوزه موسیقی فعالیت کند و کنکور داد و موسیقی قبول نشد و در رشته نمایش توانست وارد دانشگاه بشود. سپند آن زمان معلومات بسیار خوبی در حوزه موسیقی داشت.

**در تئاتر آناهیتا با خیلی از بزرگان مثل مهدی فتحی و محمود دولت آبادی همدوره بودید. این همکاری های چه ویژگی هایی داشت؟**

من و محمود دولت آبادی و سعید سلطانیور و منوچهر عسگری نسب و خیلی های دیگر کارمان را با هم شروع کردیم.

**اغلب هنرمندان آن دوران اندیشه های چپی داشتند، آیا شما هم چنین رویکردی داشتید؟**

آن دوره در آناهیتا به جز من همه چپ بودند.

**به چه دلیل علاقه ای به اندیشه های چپی نداشتید؟**

هیچ وقت آدم سیاسی نبودم و اولویت من هنر و مسائلش است.

**اعتقاد دارید سیاست بازی برای هنرمند چالش زا است؟**

صد در صد اینگونه است. چپی ها همه چیز ما را نابود کردند و هنوز هم هستند. تمام دوستان من اول تودهای بودند و بعدش چریک شدند.

**این عقاید چپی داشتن برای هنرمند بزرگی مثل نوشین تبعات تلخ و تراز یکی داشت؟**

بله، هنرش نابود شد. به نظر من بزرگترین ایدئولوژی هنر است. هنری که دم از انسانیت می زند.

**به چه دلیل محمود دولت آباد بعد از چند بازی در فیلم هایی مثل «گاو» دیگر جدی به بازیگری نپرداخت و تمرکزش را روی نویسندگی گذاشت؟**

زمانی که تحصیل در آناهیتا را شروع کردیم محمود اصلا نویسنده نبود و بازیگر بود.

**آیا بازیگر خوبی بود؟**

مهمین اسکویی در یک نمایش دو شخصیت یکی را به من و یکی را به محمود داد تا بازی کنیم و در سه صحنه ای که بازی داشتیم در حین حرکت از این طرف به آن طرف صحنه می رفتیم. آنقدر من و محمود این سه صحنه را خوب بازی کردیم که مهمین اسکویی شخصیت های اصلی دو نمایش بعدی اش یعنی «شب های سپید» را به محمود و «غار سالومونگ» را به من داد.

**آن زمان چند سالتان بود؟**

من نوزده و محمود ۲۰ سالش بود.

**این دو نمایش کجا اجرا شدند؟**

«غار سالومونگ» در شبکه دو تلویزیون اجرا شد.

**در این نمایش با چه بازیگرانی همبازی بودید؟**

آن نمایش را بعدا در رپورتاژ در چند شهر روی صحنه بردیم. شکوه نجم آبادی همسر من، سعید سلطان پور، منوچهر عسگری نسب سایر بازیگران نمایش بودند.

**در مورد این که آیا به نظر تان دولت آبادی بازیگر خوبی بود جواب کاملی ندادید؟**

گفتم که اینقدر خوب بود که در عین جوانی مهمین اسکویی بهش اعتماد کرد و نقش اصلی نمایش «شب های سپید» را به او داد.

**به چه دلیل دیگر دولت آبادی بازیگری جدی دنبال نکرد؟**

سفری رفتم خارج از کشور و برگشتم دیدم محمود نویسنده شده است و کتابی با عنوان «ریل» را نوشت.

**«ریل» را قبل از بازی در فیلم «گاو» نوشت؟**

بله، قبلش بود. محمود رفت و شد کارمند اداره تئاتر و در گروه آقای جوانمرد چندین نمایش بازی کرد.

**به هر حال دولت آبادی در آن دوره تبدیل به نویسنده ای شد که کیمیایی برای ساخت فیلم «حاک» از کتاب او اقتباس کرد.**

بله، محمود دولت آبادی بعد از شهر تی که به واسطه نویسندگی به دست آورد باید انتخاب می کرد یا بازیگر باشد یا نویسنده و بعد از این جریان و تمرکزش روی نویسندگی هر وقت من را می دیدم می گفت دلش برای بازیگری تنگ شده است.

**آیا هنوز با دولت آبادی ارتباط دارید؟**

در حد حضور در مهمانی هایی که دوستان دعوت می کنند و ما به آنجا می رویم و همدیگر را می بینیم و ماچ و بوسه ای داریم. چند وقت پیش سینما فرهنگ رفته بودم دیدم دم در ایستاده و بلیط گیرش نیامده و من برایش تهیه کردم.

**مهدی فتحی بازیگر هم دوره شما بود که به اندازه توان بازیگری اش قدر ندید و نتوانست در فیلم های مهم زیادی بازی کند در حالی که بازیگری در حد و اندازه مشایخی و نصیریان بود. دلیلش چه بود؟**

رک پاسخ بدهم در حد این بازیگر نبود. مهدی فتحی برای بازی درست و خوب در یک نمایش سه ماه زمان برای تمرین نیاز داشت.

**چهره و فیزیکش هم به جذابیت جمشید مشایخی نبود؟**

چاقی فیزیکش به بازی اش می آمد و البته کاریزما مشایخی را نداشت. مشایخی موقعی که می آمد صحنه تئاتر تومی فهمیدی که بازیگر در چه یکی است.

**مثل شما چهره گرم و دوست داشتنی داشت؟**

جمشید مثل داداشم بود و دوستش داشتم. خیلی سفر می روم و هفته پیش شمال بودم. جایی دعوتم کردند و مردم هم حضور داشتند و کلی از من استقبال کردند. به هر حال برخی از بازیگران سمپات هستند و برخی سمپات نیستند و هر کاری که انجام بدهند سمپات نمی شوند.

**در دهه هفتاد مهدی فتحی چند تا همکاری خوب با میر باقری و کیمیایی داشت و تا حدی توانست وجه خوبی برای خودش رقم بزند؟**

درست است. در فیلم «ضیافت» و سریال «امام علی» بازی های خوبی انجام داد که ما حاصل چهل سال تجربیاتش بود.

**از تاثیرات همکاری با بزرگی مثل رکن الدین خسروی بگوئید؟** رکنی دوست صمیمیم بود. بعد از رفتن محمود به اداره تئاتر من هنوز در آناهیتا کار می کردم و به من زنگ زد و گفت سعید؛ آناهیتا را اول کن و بیا پیش ما. شال و کلاه کردیم کارمند اداره تئاتر شدیم و از من پرسش کردند که دوست داری در کدام گروه تئاتری کار کنی و من گروه رکن الدین خسروی را انتخاب کردم.

**چرا این گروه را انتخاب کردید؟**

رکن الدین خسروی، همسایه ما در منطقه شمیران بود و بعدش همشاگردی داداش بزرگم بود و باهاش رفاقت داشتم. آخرین باری که لندن بودم رفتم پیشش و از فرودگاه آمد دنبالم...

**این ملاقات چه زمانی بود؟**

دقیقش یادم نیست اوایل دهه نود بود.

**آیا خسروی در لندن کار تئاتر هم انجام می داد؟**

بله، کارهایی انجام می دهد.

**آیا اگر ایران می ماند بهتر نمی توانست به فعالیت هایش ادامه بدهد؟**

برخی به حالت قهر از ایران رفتند و رکن الدین خسروی هم عقاید چپی داشت و در آن دوره مجال کار کردن نداشت و مهاجرت کرد.

**اداره تئاتر با استخدام فارغ التحصیلان دانشکده های هنری در تامین معاش و دادن امکان بروز توانایی به خیلی از هنرمندان را در دهه های چهل و پنجاه کمک کرد. چقدر با این عقیده موافق هستید؟**

من هم این روند را قبول دارم. بعد از انقلاب بازیگران سینمای قبل نمی توانستند کار کنند و نسلی که اشاره کردید و پیشینه تئاتری داشتند مثل خسرو و شکیبایی، محمد مطیع، مهدی هاشمی و محمود فرهنگ جذب سینما و تلویزیون شدند.

**یکی از نقاط عطف دوران کاری تان همکاری با علی حاتمی بود.**

**این همکاری چگونه شکل گرفت؟**

بهر روز بهنژاد روزی آمد پیشم و گفت علی حاتمی می خواهد گروهی درست کند که داستان های مولانا را بسازد و گفت رفیقت جمشید هم در این کار بازی دارد و من هم هستم و آتش خیر و چند نفر دیگر، تو هم می آیی؟ و من پاسخ مثبت دادم و رفتم دفتر علی حاتمی و رفیق شدیم و کار کلید خورد و من در یکی از بخش های سریال نقش اصلی و در بقیه نقش فرعی داشتم و برای فیلمبرداری کل ایران از کرمان تا شیراز و شمال راطی کردیم.

**در این پنج شش همکاری که با علی حاتمی داشتید کدام کار برای تان جذابیت بیشتری داشت؟**

در داستان های مولوی نقش های متنوعی مثل جوحی را بازی کردم و همه از بازی ام تعریف می کردند و من نقش جوحی و جمشید نقش قاضی را بازی می کردم. نقشی که خیلی دوستش دارم.

**بعد از انقلاب همچنان به تئاتر تعلق خاطر داشتید و در سال ۶۷ نمایشی اجرا کردید که پر فروش ترین نمایش سال شد. تئاتر برایتان در آن دوران چه ویژگی هایی داشت؟**

آن موقع کارمند اداره تئاتر بودم و بعد ترش سال ۱۳۷۲ باز نشسته شدم و نمایش «ناهار لعنتی» را در اداره تئاتر تولید کردم و نزدیک چهل روز یعنی ده روز بیشتر از موعد مقرر روی صحنه با توجه به استقبال مردم باقی ماند. روز آخر اجرا دو هزار نفر بدون بلیط پشت در ماندند و آقای منتظری موافقت کرد تا ده روز دیگر نمایش روی صحنه باشد.

**به نظر شما بر اساس چه شرایطی تئاتر شهر با آن گذشته باشکوهش به این وضعیت بغرنج رسیده که نمایش های بی کیفیت در آن روی صحنه می رود؟**

کم توجهی جوانان علاقه مند تئاتر و بی کفایتی مدیران تئاتری. الان نمی گذارند آدم های وارد و خبره تئاتر کار کنند و از تجربیات شان استفاده شود. معتقدم سالن اصلی تئاتر شهر باید در اختیار اساتید قرار بگیرد و در همه جای دنیا که تئاتر دارند سالن اصلی شهر در اختیار بزرگان است و بقیه در سالن های کوچکتر فعالیت می کنند. اینجا هر کسی رابطه زد و بند داشته باشد مجوز اجرا در سالن اصلی را پیدا می کند. دور ترها سنگلج دوران پر شکوهی با انبوه مخاطبان داشت و الان حال و روزش اینطوری و سوت و کور شده است.

**چرا تجربه فیلمسازی را بعد از «چون ابر در بهاران» ادامه ندادید؟**

کارگردانی را دوست داشتم و همه چیز برای ساخت فیلم بعدی فراهم بود. اما در اینجا اگر به کسی بند نباشی نمی توانی کار بکنی. به من می گفتند طاقو تچه. خب من طاقو تچه بودم و نبایستی کار می کردم و فیلم می ساختم. من هیچ وقت اهل تملق و چاپلوسی نبودم.

**سال ۷۹ با یکی از کارگردان جوان و خوش فکر تئاتر یعنی حمید امجد در نمایش «شب سیزدهم» همکاری داشتید. این همکاری چگونه شکل گرفت؟**

تنها متنی که برای بازی به من پیشنهاد شد و نتوانستم توی آن دست ببرم متن «شب سیزدهم» بود که همه چیزش درست و کامل کنار هم چیده شده بود. هر چقدر تلاش کردم که مثلا دیالوگی را تغییر بدهم دیدم دیالوگی که خود حمید نوشته بهتر است. من در متن تمام نمایش هایی که بازی کردم دست برده ام به جز این کار.

**یکی از کارهای ماندگار سینمایی شما ایفای نقش پدر معتاد در فیلم «مهر به بی بی» بود که دختر شما هم در فیلم حضور داشت. این نقش چقدر برای شما جذاب بود؟**

آفرین! نگاهت تیز است و خوب می بینی. به نظرم یکی از کارهای تاپ سینمایی ام همین فیلم سینمایی «مهر به بی بی» است. تمام عمرم به قول تریاکی ها یک بست هم نزده ام و هر کسی فیلم را دید به من گفت عین جنسی! برای درست در آمدن این نقش کلی کار کردم و اتود زدم.

**موهای فری و نوع راه رفتن و حرف زدن تان نقش را شیرین و دلچسب کرده بود.**

همینطور است. سه ماه تحقیق کردم که بفهمم فرق هر وئینی با تریاکی چیست. اصغر هاشمی روز اول فیلمبرداری گفت سعید یک خورده چربش کن. گفتم بین اصغر جونم چربش کنم و بیژگی تریاکی بودنش که رویش تاکید داری از بین می رود و آن وقت می شود هر وئینی. اصغر گفت هر کار دوست داری انجام بده.

**و در واقع به شما اعتماد کرد.**

روزی به همراه خدا بیامرز اسماعیل داور فر مشغول فیلمبرداری بودیم و من کتم را یک کتی روی دوشم انداخته بودم و مردم زیادی برای دیدن صحنه جمع شده بودند.

**لوکیشنش کجا بود؟**

خانی آباد. یک مرتبه دیدم یکی مثل من دسست به درخت گذاشته و کتش را یک کتی روی دوشش انداخته و اصغر را صدا زدم و گفتم ببین چقدر درست مدل این آدم ها را در بازی نشان دادم. درست کار کنی نقش جذاب می شود.

**در سریال «با خانمان» هم در نقش یک خدمتکار پر توقع که پارتنر تان آنیلا پسبانی بود، بازی تان هم جذاب و خوش حالت از کار در آمد.**

این او آخر بیشتر فیلم «هزار پا» را دوست دارم.

**چون فیلم پر فروش شد دوستش دارید؟**

با داودی کارگردان «هزار پا» تو یک مهمانی بودیم و گفت سعید به چیزی بگم باور می کنی؟ گفتم بگو او گفت نصف فروش فیلم به خاطر تو بود. یک نفر ندیدم بعد از دیدن فیلم نیاید بیرون سینما و از بازی تو تعریف نکنه و بازی در این فیلم باعث شد که مدام پیشنهاد بازی داشته باشم.

**به چه دلیل با کیمیایی به جز یک فیلم و یا دار بوش مهر جویی و بیضایی همکاری نداشتید؟**

رفاقتی باها آنها نداشتم و اخلاق نیست که بروم دنبال نقش و با فلان کارگردان حرف بزنم. کارگردان باید دنبال بازیگر بیاید. بهرام بیضایی یک بار از من دعوت کرد تا برای بازی در مسافران به دفترش بروم و حرف بزنیم. اما بعدش هیچ خبری نشد و فیلم ساخته شد.

**در نمایش «شام آخر» هم با کمند و هم با سپند همبازی شدید. این همبازی شدن در صحنه تئاتر با فرزندان تان برای تان چگونه بود؟**

این تئاتر را بعد از ۸ سال دوری از ایران بازی کردم و کارگردان از طریق کمند پیغام داد که بیام و در نمایش بعد از سالها بازی کنم. قبول کردم البته کار چندان موفقی نبود.